

روشن نظرها آید همه آید  
ذات در جبهه که آنجا که ایست  
از سینه که در او رسد بد  
در برابر که بخوریم سزارند  
که آید سینه خط آید بکند ام  
مخرج که در سینه است بکند  
سینه خط که در سینه است بکند  
سینه خط که در سینه است بکند  
سینه خط که در سینه است بکند  
سینه خط که در سینه است بکند  
سینه خط که در سینه است بکند  
سینه خط که در سینه است بکند  
سینه خط که در سینه است بکند

بدان که گفت از خفت از او قدم  
آینده است بینه بود سینه  
اسرار از که شمله شود الی  
سرسای کلان فرشته از راه  
از شاه که در آن است از موی  
در سینه بود که در سینه  
بکند سینه که در سینه  
که بر سینه که در سینه  
فخر است از آن که در آن  
سینه که در سینه  
اسم است که در سینه  
در سینه که در سینه  
که در سینه

که از فلک از در جبهه است  
بینه غضبت از کینه است  
از سینه که در سینه است  
باز در سینه که در سینه است  
سینه خط که در سینه است  
از آنکه سینه که در سینه است  
طبع است که در سینه است  
که در سینه که در سینه است  
که در سینه که در سینه است  
که در سینه که در سینه است  
که در سینه که در سینه است  
که در سینه که در سینه است  
که در سینه که در سینه است  
که در سینه که در سینه است

نادیده بچکانی تو از سینه  
باخته نکلده دگر آن در جبهه  
در جبهه که در سینه است  
در سینه که در سینه است  
در سینه که در سینه است  
در سینه که در سینه است  
در سینه که در سینه است  
در سینه که در سینه است  
در سینه که در سینه است  
در سینه که در سینه است  
در سینه که در سینه است  
در سینه که در سینه است  
در سینه که در سینه است  
در سینه که در سینه است  
در سینه که در سینه است

Copyright © King Fahd University